

لزوم کاربری دستور گشتاری (چامسکی) در آموزش دستور زبان فارسی

نرجس افشاری^۱

چکیده

دستور گشتاری، گونه ای از دستور زبان است که شیوه ی توصیف آن از ساختار زبان ها، جدا از شیوه ی دستور زبان های سنتی است. دستور گشتاری می کوشد برخلاف دستور زبان های سنتی و ساختاری که به جملات عینی توجه می کند، از طریق توصیف دستوری، معنای دقیق و واقعی آنچه را که در پس جملات وجود دارد دریابد و اندیشه هایی را که در پشت کلمات و جملات هستند کشف کند. چامسکی، نظریه پرداز دستور گشتاری، از جملات عینی به "روساخت" و از اندیشه ی نهفته در پس آن به "ژرف ساخت" تعبیر می کند. از آنجا که عدم توجه به این دو مقوله و روابط پنهان بین جملات ذهنی و عینی در آموزش دستور زبان فارسی، مانعی اساسی در ایجاد توانش تشخیص ساختار نحوی و معنایی جملات در زبان آموزان شده و همواره ذهن آنان را با ابهامات متعددی رو به رو ساخته است؛ در جستار حاضر بر آن شدیم تا با مروری گذرا بر دوره های دستور شناسی فارسی، خاستگاه و ضرورت کاربری نظریه ی دستور گشتاری چامسکی را بویژه در دو مولفه ی "ژرف ساخت" و "روساخت" مورد واکاوی قرار دهیم و با ارائه ی نمونه هایی از جملات مبهم فارسی، اهمیت طرح این رابطه ی پنهان میان جملات را در جهت درک صحیح زبان آموز از ساختار نحوی و معنایی جملات بیان کنیم.

کلید واژه: دستور گشتاری، چامسکی، ژرف ساخت و رو ساخت، آموزش دستور زبان فارسی.

۱. مقدمه

در دوره های مختلف، ویژگی های متفاوتی از زبان به عنوان ویژگی مهم یا در خور توجه، نظر افراد را به خود جلب کرده است. هر نظامی که به پیچیدگی زبان انسان باشد ناچار در معرض مطالعات گوناگون و مستقل قرار می گیرد. چنین به نظر می رسد که برای توصیف یا تعریف هر زبانی راهی جز مطرح کردن مفهوم قاعده ی زبانی در پیش نباشد. در زبان شناسی هرگاه ادعا شود که زبان قانون مند است؛ یعنی اینکه زبان را می توان در چهارچوب دستور زبان توصیف کرد (اسمیت و ویلسون، ۱۶، ۱۵، ۱۳۷۴). نوام چامسکی از جمله ی صاحب نظران عرصه ی زبان شناسی است. وی کتاب "ساختارهای نحوی" خود را در سال ۱۹۵۷ منتشر کرد. این کتاب برای نخستین بار، مهم ترین و انسجام یافته ترین نظریه ی زبانی یعنی دستور زایشی - گشتاری را به جهانیان معرفی کرد. اصل دستور گشتاری بر خلق جملات فراوان از تعداد محدودی قانون و لغت قرار دارد. مفاهیم اصلی در نظریه ی دستور گشتاری عبارتند از: دستور، قواعدسازه ای، گشتار، ژرف ساخت، روساخت، توانش زبانی، کنش زبانی و شم زبانی.

وی در کتاب معروف خود این دیدگاه را مطرح کرد که هر زبانی دارای دو ساختار است: زیر ساخت و رو ساخت. منظور او از روساخت، زبانی است که با آن سخن می گوئیم و می نویسیم و مقصودش از زیر ساخت، معنا و مفهوم جملات گفتاری و نوشتاری ماست. به باور او معانی و مفاهیم ابتدا در قالب یک زبان ذهنی و ژرف ساخت، شکل می گیرند و سپس در قالب گفته ها و نوشته ها آشکار می شوند. به بیان دیگر رو ساخت بخش آشکار زبان و

ژرف ساخت بخش پنهان آن است که این دو ساخت با نظمی خاص با یکدیگر مرتبط اند. چامسکی که مبدع دو دستور زبان یعنی "دستور جهانی" و "دستور گشتاری" است معتقد است بر مبنای دستور جهانی زیر ساخت زبان با قوانین و اصولی ساخته می شود که کم و بیش در همه ی زبان ها با هم شبیه هستند. بر اساس دستور گشتاری، رو ساخت زبان با قواعدی پدید می آید که قواعد گشتاری نامیده می شود. این قواعد به بیان تغییراتی می پردازد که هنگام تبدیل ژرف ساخت به رو ساخت پیش می آید. بر مبنای این دستور، زمانی که جمله ای از زیر ساخت به رو ساخت بدل می شود ممکن است یکی از تغییرات چهار گانه ی حذف، اضافه، جابه جایی و جایگزینی در آن اتفاق افتد.

تنها دانش زبان آموز از این نکته یعنی فرایند تبدیل ژرف ساخت به رو ساخت می تواند به بسیاری از ابهامات ذهنی او پایان دهد. تجربه ی چندین ساله ی نگارنده در تدریس دستور زبان فارسی، گویای ضرورت به کارگیری مفاهیم یاد شده ی دستور گشتاری پیش از آموزش زبان فارسی است؛ چرا که نبود آگاهی زبان آموز از مولفه های ژرف ساخت و رو ساخت و درک رابطه ی پنهان بین آنها، مانع عمده ای در توان تشخیص ساختار نحوی و معنایی جملات و پایایی ابهام ذهنی اوست.

ابهام در ساختار نحوی و معنایی جملات فارسی مساله ای نو ظهور نیست؛ بلکه ریشه در قدیمی ترین کتاب های دستور زبان و نگاه سنتی و ساختاری دستور نویسان دارد. دلایل گوناگونی را می توان به عنوان عوامل ابهام زا بر شمرد که از مهم ترین آنها ابهام ناشی از صورت های چینش عناصر نحویست. دستور گشتاری با فرایندهای چهار گانه ی حذف، افزایش، جابجایی و جایگزینی ضمن آشکار کردن ژرف ساخت جملات، باعث ابهام زدایی و دریافت روشن رو ساخت های زبانی می شود.

نبودن نگاهی منتقدانه و اصلاح جویانه به کتاب های دستور زبان فارسی و وفاداری متعصبانه نسبت به سنت موجب شده است که این شاخه از زبان به عنوان یکی از زیر ساخت های علم زبان شناسی با تمام ضعف ها و کاستی هایش همچنان به حیات بیمارگونه ی خود ادامه دهد و علی رغم گذر زمان از تدوین نخستین کتاب های دستور فارسی، ایرادات و نقایص آن در تازه ترین آثار نیز باقی بماند. ایراداتی از قبیل نداشتن نظریه، مخلوط کردن گونه های زبان، تحمیل کردن مقولات زبان های بیگانه بر زبان فارسی، در آمیختن صورت و معنی، نداشتن طبقه بندی کلی از دستور و شاخه های آن، التقاط مباحث دستوری با مسائل واژه شناسی و کاربرد آنها و... (ر.ک. به باطنی، ۱۳۶۴)

این کاستی ها که از نخستین دوره های دستور شناسی فارسی، یعنی قرن هفتم تا به امروز کمابیش در کتاب های دستور دیده می شود منجر به چالشی عظیم نزد دستوریان و زبان آموزان شده است و همین عوامل مانع از درک درست و منسجمی از مباحث دستور زبان و رویکردهای نوین و علمی به این دانش بنیادین زبانی شده است. با توجه به اهمیت و ضرورت طرح این مساله، جستار حاضر بر آن است تا ابتدا به معرفی جامع دستور گشتاری چامسکی بپردازد و سپس با مروری اجمالی بر سیر دستور شناسی فارسی، نخستین بارقه های حضور نظریه ی گشتاری را از نظر بگذراند و در نهایت نمونه هایی از جملات مبهم ساختاری و معنایی فارسی را با توجه به دستور گشتاری مورد بررسی قرار دهد.

۲. پیشینه ی پژوهش

دستور گشتاری چامسکی مانند دستور جهانی او بویژه نزد زبان شناسان از اهمیت فراوانی برخوردار است و گواه صادق آن تحقیقات و پژوهش های فراوانی است که در این باره به رشته ی تحریر در آمده است. آثاری چون "حرکت پرسشواره در زبان فارسی در رویکرد زایشی" از عاطفه میر سعیدی، "تبیین جملات مبهم فارسی بر پایه ی

نظریه ی حاکمیت و مرجع‌گزینی " از فائزه مصطفوی، "جند مفهوم بنیادی در زبان شناسی معاصر از دیدگاه دستور گشتاری" از محمد علی ترابی ندوشن و "نظریه های مربوط به معنا از ارجاع تا استعمال" از همایون همتی و دهها اثر دیگر که به طور مستقیم یا غیر مستقیم به این مقوله پرداخته اند. اما به نظر می رسد تاکنون دو مورد از کلیدی ترین مفاهیم نظریه ی دستور گشتاری یعنی "ژرف ساخت" و "روساخت" به منظور ابهام زدایی ساختار نحوی و معنایی جملات فارسی در قالب اثری مستقل ارائه نشده است.

۳. نظریه ی دستور گشتاری چامسکی

چامسکی بنیان گزار نظریه ی گشتاری در تعارض با ساخت‌گرایی آمریکایی و کاستی های آن در شناخت زبان نظریه ی خود را مطرح کرد. اولین نقد چامسکی متوجه دستور ساخت سازه ایست که طی آن مفاهیم دستور گشتاری، ژرف ساخت، روساخت و قواعد گشتاری مطرح می شود. نخستین ادعای او اینست که دستور سازه ای در توصیف روابط واقعی بین جملات ناتوان است؛ حال آنکه دستور گشتاری قادر است روابط نهفته و زیربنای جمله های عینی را کشف کند.

دستور گشتاری گونه ای از دستور است که شیوه ی توصیف آن از ساختار زبان ها جدا از شیوه ی دستور زبان های سنتی است. در تعریف دقیق تر زبان شناسی دستور گشتاری نوعی دستور صوری و نحو بنیان توصیف می شود که در آن برای اشتقاق جمله از قاعده های ساخت گروهی و گشتاری استفاده می شود. در این نوع دستور، دو مفهوم ژرف ساخت و رو ساخت اهمیتی ویژه دارند. ژرف ساخت، سطح باز نمود بنیادی و انتزاعی ساخت نحوی و روساخت آخرین سطح باز نمود ساخت نحوی جمله است که درون داد بخش واجی در دستور گشتاریست. این دستور مانند اکثر دستور های دیگر سه مولفه ی اصلی دارد. مولفه ی نحوی که به نحو می پردازد، مولفه ی واجی که به آواها می پردازد و مولفه ی معنایی که به معنا می پردازد.

سخن اساسی چامسکی در دستور گشتاری این است که هیچ اندیشه ای در ذهن ما فارغ از یک جمله وجود ندارد. به همین دلیل حتی یک کلمه هم در ذهن ما به صورت یک جمله موجود است. این جملات موجود در ذهن جملاتی ساده، خبری و مثبت هستند؛ یعنی نه سوالی اند، نه امری، نه منفی، نه مرکب و نه مجهول. چامسکی نام این سطح را ژرف ساخت گذاشت و جملاتی را که از تغییر این جملات ساده به شکل های مختلف پدید آمد روساخت نامید. به عبارت دیگر ژرف ساخت همان عینیت و روساخت همان ذهنیت است و با این فرض که زبان بهترین آینه ی ذهن بشر است، مطالعه ی زبان را اغلب، تحقیق در مورد ماهیت ذهن و تفکر دانسته اند (چامسکی، ۱۳۸۰، ۲۹). گفتنی است که علت پیدایش ژرف ساخت و رو ساخت تحقیقاتی بود که درباره ی امکان ترجمه پذیری ماشینی انجام گرفت. برای محقق شدن ترجمه ی ماشینی، ابتدا لازم بود زبان به اجزای کوچکی تقسیم شود تا برای ماشین قابل فهم باشد. ابتدا گمان می کردند واحد این جزئی کوچک، کلمه است؛ ولی دیدند که اگر این واحد کلمه بود هر کسی با داشتن یک فرهنگ لغت دو یا چند زبانه قادر به ترجمه می شد؛ حال آنکه چنین چیزی ممکن نبود. به زودی محققان دریافتند که ترتیب کلمات یک متن در معنای آن نقش بسیار دارد. در نتیجه توجه آنان به نحو جمله و محل قرار گرفتن کلمات جلب شد و چامسکی الگوی ژرف ساخت و رو ساخت خود را مطرح کرد. در واقع ذهن ما قادر است به طور خود کار با تحمیل گشتارهای مختلف بر جملات، ژرف ساخت آنها را به جملات رو ساخت تبدیل کند.

بر اساس دستور گشتاری، رو ساخت زبان با قواعدی پدید می آید که قواعد گشتاری نامیده می شوند. قواعد گشتاری به بیان تغییراتی می پردازد که هنگام تبدیل ژرف ساخت به رو ساخت پیش می آید. بر مبنای این دستور

زمانی که جمله ای از زیر ساخت به رو ساخت زبان تبدیل می شود ممکن است یکی از تغییرات چهار گانه ی زیر در آن رخ دهد.

الف. گشتار حذف (حذف بخش یا بخش هایی از جمله)

ب. گشتار اضافه (افزودن بخش یا بخش هایی به جمله)

ج. گشتار جابجایی (جابجا شدن بخش یا بخش هایی از جمله با بخش یا بخش های دیگر)

د. گشتار جایگزینی (جایگزین شدن عنصر یا عناصری از جمله با عنصر یا عناصر زبانی دیگر)

در تجزیه و تحلیل زبان با استفاده از دستور گشتاری این فرض مبنا قرار می گیرد که تعداد مشخصی ویژگی های جهان شمول و همگانی در زبان های دنیا وجود دارد و شکل پیدایش آنهاست که با هم تفاوت دارد.

زبان های جهان از نظر ساختمان متفاوتند؛ اما علی رغم وجوه اختلاف دارای وجوه اشتراکی نیز هستند. زبان شناسان این وجوه اشتراک را در نظریه هایی به نام نظریه های عمومی زبان تدوین کرده اند. نظریه ی عمومی زبان مدعی است که اصول آن بر کلیه ی زبان های جهان منطبق است. این نظریه توجیه می کند که زبان به طور مطلق چگونه کار می کند. هواداران دستور گشتاری بر این باورند که روش دستور ی ایشان جهانیست و می تواند مورد استفاده ی همه ی زبان ها قرار گیرد. به اعتقاد ایشان همه ی زبان های جهان شباهت های زیادی با یکدیگر دارند و البته این شباهت بسیار در ژرف ساخت آنها نهفته است و اختلاف در رو ساخت وجود دارد. هر زبان آموز باید بداند که چگونه میان ژرف ساخت و رو ساخت جملات خود ارتباط ایجاد کند و این خلایق است که زبان آموزان فارسی با آن مواجهند.

۴. مروری بر دوره های دستور شناسی فارسی و خاستگاه دستور گشتاری

اگر دوره های دستور شناسی فارسی را به سه دوره تقسیم کنیم خواهیم دید که در دوره ی اول مشخصه ی عمده ی آثار، تقلید از صرف و نحو عربی است. برای زبان فارسی دو واحد کلمه و کلام مشخص می شود. کلمات که سازنده ی کلام هستند به سه طبقه ی اسم و فعل و حرف تفکیک می شوند و همه ی اصطلاحات دیگر نیز تقلیدی است از صرف و نحو عربی. از آثار این دوره که برخی مطالب دستوری را ارائه می کنند می توان به المعجم، فرهنگ جهانگیری، برهان قاطع و براهین العجم اشاره کرد. این دوره بر ساختمان خاص جمله های ربطی در فارسی تاکید می کند و تمامی ایرادات یاد شده بر آنها وارد است. گفتنی است که در هیچ کدام از آثار این دوره به مقوله ی ژرف ساخت و رو ساخت و ارتباط پنهان بین جملات اشاره ای نشده است.

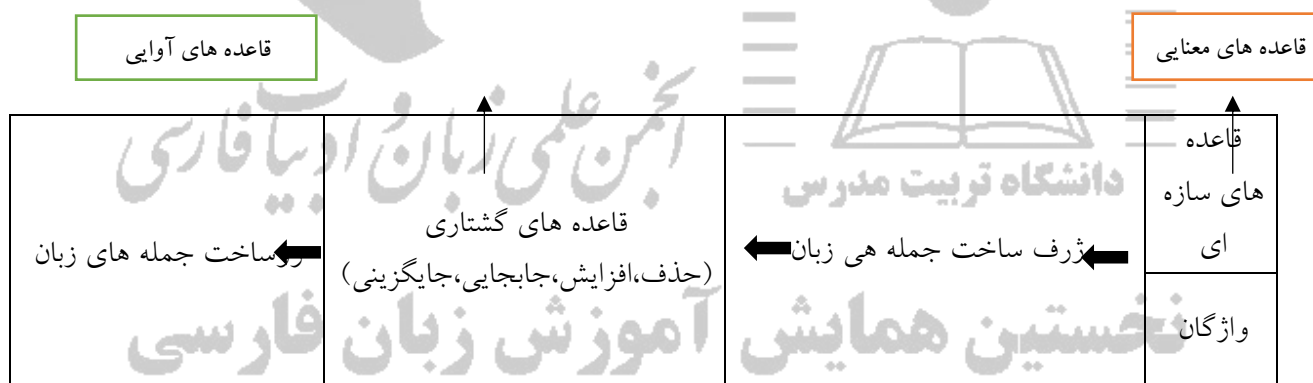
در دوره ی دوم که مدار توصیف همچنان بر محور کلمه و کلام می چرخد به تقلید از دستور زبان های اروپایی، مقولات یا طبقات بیشتری برای کلمه در نظر گرفته می شود و بدون در نظر گرفتن ملاحظات معنایی بر جایگاه کلمه در ساختمان جمله تاکید می گردد. مهم ترین آثار این دوره عبارتند از: دستور زبان های قریب، پنج استاد، همایونفرخ، خیام پور و خانلری که خانلری با تاسی از علم زبان شناسی برای نخستین بار تغییراتی چون تعیین اجزای هسته و وابسته برای گروه، در سنت موجود دستور شناسی ایجاد کرد و راه را برای دستور نویسان دوره ی بعد هموارتر ساخت. در این دوره نیز از رابطه ی پنهان میان معنی عینی یا رو ساخت و معنای ذهنی یعنی همان ژرف ساخت سخنی به میان نرفته است.

در دوره ی سوم باطنی با رهیافتی ساختگرایانه و به دور از ملاحظات معنایی، واحدهای ساختمانی یا نحوی دیگری چون گروه و واژک را به واحدهای از پیش شناخته شده افزود و همه ی آنها را در شبکه روابطی سلسله مراتبی قرار داد و توصیف کرد. اصول حاکم بر کار دستوریان این دوره به صورت نظریات زبانی منسجم عرضه می

شود و اصول عام حاصل از نظریه پردازی ها ضابطه بندی شده و به گونه ای منسجم در اختیار دستور نویس قرار دارد. در این دوره، گونه ی مورد توصیف زبان مشخص تر است و اصولاً گونه ی نظم و نثر ادبیات کهن مورد توصیف قرار نمی گیرد.

علی رغم آنکه در دستور باطنی، فصل مسبقی به بیان نظریه ی حاکم بر کار و فصلی به معایب دستور های پیشین اختصاص داده شده است و به رغم اینکه رهیافت این دستور نویس، ساختگرایانه و به دور از ملاحظات معناییست؛ ولی توصیفات دستوری او صورت کمال یافته ی توصیفات دستوری پیش است؛ چراکه زبان پدیده ای عینی و موجود تلقی می شود که دارای ساختمان توصیفی به نام دستور است. اگر چه پیشینیان نیز با رعایت الگوها و قواعدی خاص قائل به ساخت و ساختمان در زبان بودند؛ ولی رهیافت آنها در توصیف عناصر زبانی، طبقات و روابط آنها با یکدیگر، ساختگرایانه به شیوه ی باطنی نبود و هر جا لازم می دانستند از معنا در تعاریف و توصیفات خود سود می جستند. در این اثر نیز که مبتنی بر نظریه ی ساختار گرایی است صرفاً به جنبه های عینی زبان توجه می شود و از لایه های زیرین زبان و ژرف ساخت جملات سخنی به میان نمی آید.

اما آغاز گاه حضور دستور گشتاری در دستور زبان فارسی، اثر مشکوه الدینی است. این اثر که مشتمل بر سه بخش اصلی است نخستین دستور فارسی بر پایه ی نظریه ی گشتاری است. بخش اول به بیان و معرفی مفاهیم اصلی نظریه ی زبانی زایشی - گشتاری شامل توانش و کنش زبانی، چستی زبان و دانش زبانی، قاعده های دستوری، ژرف ساخت، روساخت و... اختصاص یافته است. بخش دوم به توصیف قواعد سازه ای و گشتاری و ژرف ساخت و بخش سوم به توصیف رو ساخت جمله و سازه های آن پرداخته است.



(مشکوه الدینی، ۱۳۷۳، ۴۲)

بنابر این نمایه، دستور زبان در نظریه ی گشتاری شامل سه بخش عمده ی نحوی، معنایی و آوایی است. بخش نحوی متشکل از دو زیر بخش قواعد سازه ای، واژگان و قواعد گشتاری است. در بخش نحوی به هر جمله ی زبان یک ژرف ساخت و یک رو ساخت تعلق می گیرد. در دستور مشکوه الدینی ابتدا ژرف ساخت و سپس رو ساخت و سازه های نحوی آن در زبان فارسی بررسی می شود.

با توجه به ضرورت طرح مساله ی ارتباط پنهان بین لایه های زبان و جملات عینی و ذهنی، می توان گفت هر دستوری که بخواهد برای گونه ی نوشتاری از فارسی معیار تدوین شود و به هر صورت که بخواهد تدریس شود دستاورد های دوره ی سوم باید در نظر گرفته شود، در غیر این صورت یعنی تدوین یا تدریس دستوری بدون در نظر داشتن تحولات دستوری دوره ی سوم، کاری کهنه گرایانه محسوب می شود. واقعیت این است که دوره ی اول دوره ای تمام شده است؛ زیرا در دوره ی دوم دیگر به سیاق دوره ی اول کلمه به طبقات اسم، فعل و حرف تقسیم نشد؛ ولی دوره ی دوم به موازات دوره ی سوم ادامه پیدا کرده است؛ چراکه برخی دستوریان حاضر به پذیرفتن

دستاورد‌های دوره ی سوم نشده اند و همچنان به روش دستور شناسی دوره ی دوم تعصب می ورزند و این امر خلاف سنت علمی در همه ی رشته هاست. اما سیر تحولاتی که ترسیم کردیم به همین جا ختم نمی شود. در واقع در دوره ی سوم، ما با تحولی عظیم رو به رو هستیم که به نظر می رسد آینده ی دستور شناسی فارسی ریشه در این تحول خواهد داشت و آن همانه تغییری است که در تلقی ما از زبان و دستور ایجاد شده است.

این تحول را باید مدیون و مرهون نظریه ی زبانی گشتاری باشیم. همانطور که گفته شد این نظریه در پاسخ به کاستی های توصیف ساخت گرایانه ی زبان ها در غرب پدید آمد. مشکوه الدینی برای نخستین بار بر پایه ی این نظریه به دستور شناسی فارسی پرداخته و بدون نقد و بررسی دستورهای پیش از خود به این کار اقدام کرده است. به کار گرفتن این نظریه برای توصیف زبان فارسی، سر منشا تحولی عظیم در گستره ی تحولات دستور شناسی فارسی است و سیر تحولات بعدی این رشته را تعیین می کند.

دستوربان دوره ی دوم به رغم آنکه به وجود گونه ها یا شکل های مختلفی برای زبان فارسی قائل بودند، سعی می کردند که الگوهای دستوری متون نظم و نثر ادبیات کهن را ارائه کنند و البته توصیف خود را محدود به آن نمی کردند و در واقع مدعی توصیف زیات فارسی به طور کلی بودند. باطنی با این شیوه مخالفت کرد و گفت باید گونه یا گونه های زبانی مورد توصیف مشخص شود. او برخی ملاک ها را برای تمایز گونه های زبان از یکدیگر معنی کرد. ملاک هایی چون زمان، مکان، تعلیم و تربیت، موقعیت اجتماعی، کاربرد، رابطه ی اجتماعی گوینده و شنونده و وسیله ی بیان.

در نظریه ی گشتاری، زبان می تواند در قالب گونه ها، تحقق عینی داشته باشد (کنش). ولی خود، واقعیتی ذهنی است که به صورت دانشی از قواعد و روابط نحوی، معنایی و آوایی در ذهن سخنگویان زبان وجود دارد؛ بنابراین این نظریه ی دستور چیزی نیست مگر آن دانش ذهنی (توانش) و آنچه باید توصیف شود همان دانش ذهنی است. بر طبق این نظریه فقط هسته ی مشترک قابل توصیف است و چگونگی رسیدن از این هسته ی مشترک به هر یک از نمودهای عینی امری است قابل توجیه.

چنین برداشتی از زبان و دستور نه فقط در توجیه چگونگی بروز گونه های مختلف زبان فایده بخش است؛ بلکه کاستی های رهیافت ساختگرا را در توصیف دستور زبان به همراه ندارد. چراکه رهیافت ساختگرایانه حتی در یک گونه معین و مشخص هم نمی تواند به خوبی از عهده ی توصیف همه ی جنبه ها بر آید و معمولاً در نشان دادن روابط معنایی واحدهای نحوی به طور واقعی ناتوان است. در رهیافت ساختگرایانه از بررسی معنی پرهیز می شود؛ چرا که تصور می شود به هیچ رو نمی توان معنی را مورد شناخت علمی و دقیق قرار داد. از این رو ساختگرایی در شناخت زبان خود را به شناخت ساختار و روابط صوری محدود می کند. ولی از آنجا که زبان وسیله ی انتقال اطلاعات و معنی است درک اینکه چگونه معنی در قالب اصوات و کلمه ها و روابط دستوری میان آنها ریخته می شود و بدین طریق از گوینده به شنونده انتقال می یابد امری اساسی و مهم است. در نظریه ی گشتاری، بررسی های معناشناختی اساس توصیف های زبانی است و در واقع معنی جوهری است که می تواند در قالب ساخت های مختلف عرضه شود این ساخت های متنوع و گونه گون همان است که چامسکی از آن به "رو ساخت" تعبیر می کند و مراد از جوهر معنی همان است که از آن به "زرف ساخت" یاد شده است.

۵. ابهام زدایی ساختار نحوی و معنایی جملات فارسی با کاربرد دستور گشتاری

تا اینجا ضرورت رویکرد گشتاری و توجه به معنا در آموزش و رهیافت های دستوری اثبات گردید. اکنون به نمونه هایی از موارد کاربرد این دیدگاه و نقش آن در بررسی زبانی و معنایی جملات فارسی اشاره می شود.

همانگونه که پیش از این اشاره شد چامسکی معتقد است دستور سازه ای در توصیف روابط واقعی که بین جملات زبان وجود دارد ناتوان است؛ در حالی که دستور گشتاری قادر است روابط پنهان نهفته و زیر ساخت معنایی جملات عینی را کشف کند. در آموزش دستور زبان فارسی ابهام و کژتابی موجود در سه دسته از جملات را می توان با طرح دو مقوله ی ژرف ساخت و روساخت و رابطه ی میان آنها برطرف کرد.

الف. جملات هم معنا

مثال ۱: این خبر مرا خوشحال کرد.

من از این خبر خوشحال شدم.

بنا بر مفهوم دستور گشتاری، در این جمله یک ژرف ساخت مطرح است. به این صورت که شخصی به دلیلی حالتی پیدا کرده است: من (شخص) + خوشحال (حالت) + خبر (دلیل)

و دو جمله ی یاد شده تحقق های نحوی این مفهوم هستند و تنها شیوه ی تبدیل آنه به یکدیگر گشتار آنهاست که تفاوت دارد. دستور گشتاری معتقد است که هر چند دو جمله ی یاد شده شکل دستوری متفاوت یا به عبارتی رو ساخت متفاوتی دارند؛ اما مفهوم بنیادین یا ژرف ساخت آنها یکی است.

مثال ۲: -خانه را دو سه روز پیش فروختند.

-خانه دو سه روز پیش فروخته شد.

بنا بر تحلیل سازه ای جمله های بالا، خانه در جمله ی اول نقش مفعول و در جمله ی دوم نقش فاعل را ایفا می کند. یعنی دو نقش متفاوت دارند؛ در حالی که شم زبانی ما به ما می گوید که این دو جمله یک تعبیر دارند و نقش خانه در هر دو یکی است. به عبارت دیگر یا دومی با اندکی تغییر از روی اولی ساخته شده است یا هر دو از صورت بنیادی تر ساخته شده اند. پس نتیجه می گیریم که این دو جمله دو "رو ساخت" از یک "ژرف ساخت" هستند که با استفاده از قواعد چهارگانه ی گشتار یعنی حذف، افزایش، جابجایی و جایگزینی به صورت رو ساخت های عینی در آمده اند. بدیهی است که بیان این فرایند قبل یا حین آموزش دستور زبان فارسی ابهام ذهنی زبان آموز را از بین می برد و او را در تشخیص مطمئن ساختار نحوی و معنایی جملات یاری می دهد.

ب. جملات مبهم

ابهام به دلایل گوناگونی می تواند در زنجیره ی عناصر نحوی در زبان فارسی به وجود آید و می توان دامنه ی آن را گسترده تر از انواع ابهام دانست. بررسی موارد ابهام در زبان فارسی نشان می دهد که در اغلب موارد برخی از صورت های چینش عناصر نحوی ابهام زاست.

مثال ۱: -دخالت بیشتر دانشمندان در سیاست قابل مشاهده است.

در این جمله معلوم نیست که: دخالت دانشمندان در سیاست بیشتر شده است یا اینکه دانشمندان بیشتری در سیاست دخالت می کنند. برای رفع این دو گانه گی چه باید کرد؟

ابهام در مثال یاد شده از چینش نادرست کلمات به وجود آمده و برای بر طرف کردن آنها جابجایی عناصر یا تغییر در ساخت لازم است. بررسی دقیق عوامل به وجود آورنده ی ابهام در مثال فوق و نمونه های مشابه بر عهده ی دستور گشتاری است. در دستور گشتاری، ظاهر مثال ها "رو ساخت" و عبارات کوچک تر که از تحلیل و تجزیه ی روساخت به وجود می آید "ژرف ساخت" است. در این مثال یک رو ساخت برای دو ژرف ساخت به کار رفته و از این رو موجب ابهام شده است.

مثال ۲: -تنبیه حسن بی مورد بود.

طبق نظر گشتاری، جمله ی مبهم بالا می تواند دو ژرف ساخت داشته باشد. در یک ژرف ساخت، حسن تنبیه کرده است و در ژرف ساخت دیگر حسن را تنبیه کرده اند؛ بنابراین در یکی حسن نقش فاعل و در دیگری نقش مفعول را عهده دار است. ولی در تحلیل دستور سازه ای تنها یک نقش برای حسن در نظر گرفته می شود و کژتابی جمله همچنان باقی است. زدودن این ابهام بر عهده ی دستور گشتاری است که با فرایندهای چهار گانه ی خود رو ساخت صحیح را به مخاطب ارائه دهد.

ج. جمله های هم ساخت

مثال: رفتن حسن بی مورد بود.

بردن حسن بی مورد بود.

از نظر دستور سازه ای رفتن حسن و بردن حسن نقش واحدی در جمله دارند و دو جمله ی بالا دارای ساخت و عنصر مشابهی هستند؛ حال آنکه طبق دستور گشتاری دو جمله ی هم ساخت یاد شده دو ژرف ساخت متفاوت دارند که در یکی حسن می رود و در دیگری حسن را می برند. یعنی باز حسن دارای دو نقش متمایز فاعل و مفعول است که اهل زبان به واسطه ی شم زبانی خود آن را به خوبی درک می کنند؛ اما دستور ساخت سازه ای به تنهایی قادر به تحلیل آن نیست.

بنابراین چامسکی در مرحله ی اول از بیان نظریه ی خود معتقد است که دستور باید بتواند روابط واقعی جملات را نشان دهد. از این رو مدعی می شود که هر جمله ی عینی یک رو ساخت است که به واسطه ی دستور گشتاری از یک جمله ی انتزاعی و ذهنی به نام ژرف ساخت مشتق می شود. وظیفه ی این قواعد تغییر ژرف ساخت به رو ساخت است. در این مرحله است که ناتوانی عینیت گرایی محض دستور سازه ای و نیز سنتی نشان داده می شود. چامسکی باتاکید بر نامحدود بودن جمله های زبان و محدودیت دایره ی واژگان و توانایی گوینده و شنونده در تولید و درک هر جمله ی تازه با استفاده از قواعد چهار گانه ی گشتار به جنبه ی زایشی بودن دستور نیز اشاره می کند و به همین سبب نظریه ی او را زایشی - گشتاری نامیده اند.

او به وجود یک نظام محدود ذهنی معتقد است که می تواند مولد جمله های زبان باشد و اینجاست که مفهوم توانش و کنش از یکدیگر متمایز می شوند. در واقع توانش چیزی نیست مگر آن نظام زبانی موجود در ذهن که به آن دانش زبانی یا دستور نیز گفته می شود و کنش کاربرد قواعد به طور عینی است. در این نظریه دستور دو مفهوم می یابد. در یک مفهوم دانشی است که در ذهن سخنگو وجود دارد و در مفهوم دوم توصیف دانش زبان یا قواعد ذهنی است. این تمایز، واکنشی به نادیده گرفتن تمایز زبان و گفتار در ساخت گرایی است. بر اساس این نظریه راه دست یابی به دانش زبانی همان رجوع به کنش زبانی پالایش شده است. منظور از پالایش یا مطلوب سازی کنش، بیرون راندن عوامل غیر زبانی از کنش است. از آنجا که زبان شناس نمی تواند بر کل گستره ی زبان و جلوه های گوناگون آن دست یابد لازم است از شم زبانی خود سود جوید و شم زبانی نیز چیزی نیست مگر احساس و قضاوت اهل زبان نسبت به جمله های زبان و درست و غلط بودن آنها.

نتیجه

دستور یا دانش زبانی به عنوان یکی از اساسی ترین ارکان شناخت هر زبان نقش مهمی در ایجاد کنش زبانی کار بران و فراگیران آن دارد. مروری بر سیر دستور شناسی فارسی از دیر باز تاکنون، مبین این مساله است که علی رغم فراوانی آثار در این حوزه، این شاخه ی علمی از بررسی ها و نکته سنجی ها ی منتقدانه و رویکردهای نوین جهانی برکنار مانده است و بخش عمده ای از آثار، حامل و تکرار همان نقایص و کاستی ها و ابهاماتی هستند که در

آثار نخستین. همین عوامل باعث شده است دستور زبان فارسی تا رسیدن به یک علم مستدل و نظام مند فاصله داشته باشد. جستار حاضر با پرداختن به یکی از مهم ترین نکات چالش بر انگیز در مباحث دستوری، یعنی ابهام و کژتابی موجود در برخی جمله ها، به لزوم طرح دو مقوله ی ژرف ساخت و رو ساخت هم زمان با آموزش زبان فارسی، تاکید می کند و به این مهم اشاره می کند که راه پایان دادن به دو گانه گی های ذهنی زبان آموز در درک و تشخیص صحیح ساختار نحوی و معنایی جملات در درجه ی اول، پی بردن به روابط پنهان بین لایه های پیدا و نهان زبان است. از آنجا که هیچ نقد مستدلی بدون کاربست یک نظریه، امکان پذیر نیست در پژوهش حاضر نظریه ی دستور گشتاری چامسکی مطرح گردید و سپس با توجه به ضرورت به کار گیری مفاهیم این نظریه در آموزش دستور زبان فارسی با ارائه ی نمونه هایی به رابطه ی پنهان بین جملات و لایه های دو گانه ی ژرف ساخت و رو ساخت پرداخته شد. آنچه مسلم است اینکه طبق نظریه ی گشتاری چامسکی و تاکید او بر اهمیت معنا در ایجاد توانش و کنش زبانی، در آموزش دستور زبان فارسی نیز معنا جایگاهی ویژه دارد؛ چرا که مهم ترین وظیفه ی زبان انتقال معنی و ایجاد ارتباط است. از این رو نه می توان مانند ساختار گرایان صرفاً به جنبه های عینی زبان پرداخت و از معنا غافل ماند؛ چرا که این عینیت گرایی محض به ابهامات ذهنی فراگیران دامن خواهد زد و نه می توان با وفاداری متعصبانه نسبت به سنت از رویکردهای جهانی غافل ماند.

فهرست منابع و مآخذ

۱. اسمیت نیل و ویلسون دیردوری، زبانشناسی نوین (نتایج انقلاب چامسکی)، جمعی از مترجمان، تهران انتشارات آگاه، ۱۳۷۴.
۲. اچسون، جین، زبان شناسی همگانی، ترجمه حسین وثوقی، تهران: انتشارات کتابسرا، ۱۳۶۳.
۳. باطنی. محمد رضا، توصیف ساختمان دستور زبان فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
۴. -----، نگاهی تازه به دستور زبان، تهران: آگاه، ۱۳۶۳.
۵. بی یرویش. مانفرد، زبانشناسی جدید، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
۶. تراسک. آر. ال و بیل میلین، زبانشناسی (قدم اول)، ترجمه حشمت ا... صباغی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۸۱.
۷. چامسکی نوم، دانش زبان: ماهیت، منشأ و کاربرد آن، ترجمه علی درزی، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰.
۸. -----، ساخت های نحوی، ترجمه ی احمد سمیعی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۲.
۹. خیام پور. عبدالرسول، دستور زبان فارسی، تهران، ۱۳۷۳.
۱۰. روبینز، آر. اچ. تاریخ مختصر زبان شناسی، ترجمه ی علی محمد حق شناس. تهران: مرکز، ۱۳۷۰.
۱۱. قریب. عبدالعظیم و دیگران، دستور زبان فارسی پنج استاد، تهران: اشرفی، ۱۳۶۸.
۱۲. کابلی. پل، نشانه شناسی (قدم اول)، ترجمه محمد نبوی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه، ۱۳۸۰.
۱۳. مشکوه الدینی. مهدی، دستور زبان فارسی بر پایه ی نظریه ی گشتاری، مشهد: فردوسی، ۱۳۷۳.
۱۴. همایونفرخ. عبدالرحیم، دستور جامع زبان فارسی، تهران: علمی، ۱۳۳۷.